

دیوان کمال خجندی

تصحیح و فہارس

دکتر بدرالدین مقصوداف

دکتر محمد کاظم محمدی باغملایی

به پیشواز هفتصدمین سالگرد بزرگداشت شیخ کمال خجندی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دیوان

کمال خجندی

تصحیح و فہارس

دکتر بدرالدین مقصوداف

دکتر محمد کاظم محمدی باغملایی

به پیشواز هفتصدمین سالگرد بزرگداشت شیخ کمال خجندی

تهران

۱۳۹۸



- سرشناسه : کمال خجندی، مسعود، - ۸۰۳ ه.ق.
- عنوان و نام پدیدآور : دیوان کمال خجندی/تصحیح و فهارس بدرالدین مقصوداف، محمدکاظم محمدی باغملایی.
- مشخصات نشر : تهران: پیک فرهنگ، ۱۳۹۸.
- مشخصات ظاهری : ۳۵۲ص.
- شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۷۹۷-۰-۲
- وضعیت فهرست نویسی : فیپا
- موضوع : شعر فارسی -- قرن ۸ق.
- موضوع : ۱۴th century -- Persian poetry
- شناسه افزوده : مقصودوف، بدرالدین، ۱۹۵۶ - م.، مصحح
- شناسه افزوده : محمدی باغملائی، محمدکاظم، ۱۳۳۶ -، مصحح
- رده بندی کنگره : PIR0097
- رده بندی دیویی : ۸۱۳۲
- شماره کتابشناسی ملی : ۶۰۵۳۶۱۰



انقلاب، فخررازی، خیابان نظری، پلاک ۸۲
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۲۰ - ۶۶۴۰۹۴۲۵ - ۶۶۴۸۷۵۰۰ نمابر:

- عنوان کتاب: دیوان کمال خجندی
- تصحیح و فهارس: دکتر بدرالدین مقصود اف - دکتر محمد کاظم محمدی باغملایی
- طراحی جلد و صفحه آرایی: سید نوید هاشمی علیا (آتلیه سیگوشه)
- ناشر: پیک فرهنگ
- نوبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۸
- قطع و تیراژ: وزیری در تیراژ ۱۰۰۰ نسخه
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۷۹-۷۰-۲

۴۵/۰۰۰ تومان

«تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مولفین می باشد»

آشنایی با مؤلفین

مؤلفین کتاب حاضر (دیوان کمال خجندی) از نویسندگانی هستند که قبلاً در حوزه ی فرهنگ و ادب فارسی و تاجیکی قلم زده اند و صاحب مقالات و تألیفات زیادی می باشند. پرفسور بدرالدین مقصوداف استاد دانشگاه دولتی تاجیکستان و یکی از محققین پرکار تاجیکی است که بیشترین آثارش تصحیح و تحقیق در آثار شاعران کلاسیک ادب پارسی به زبان های تاجیکی و فارسی می باشد. او زاده ی شهر کان بادام تاجیکستان (۳۰ می ۱۹۵۶ میلادی) است و تحصیلات دانشگاهی خود را در شهر مسکو (روسیه) به پایان رسانده است.

همچنین دکتر محمد کاظم محمدی باغملایی از محققین و نویسندگانی است که پیشتر در حوزه ی ادبیات عرفانی قلم زده و همواره در معرفی آثار شاعران کلاسیک ادب پارسی کوشیده است. او در اسفند سال ۱۳۳۶ در زادگاه خود (باغملاء) در حومه ی بندر بوشهر متولد شده و تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در همان شهر و تحصیلات دانشگاهی در رشته های مختلف زبان و ادبیات فارسی، مهندسی عمران و مدیریت را در دانشگاه های اهواز، شیراز، تبریز، بوشهر و تهران در ایران و دانشگاه دولتی تاجیکستان در شهر دوشنبه به پایان رسانده است.

مدیران انتشارات پیک فرهنگ امید دارند در آینده شاهد چاپ و نشر دیگر آثار این عزیزان باشند.

(انتشارات پیک فرهنگ)

فهرست

۳.....	مقدمه ناشر.....
۴.....	یادداشت.....
۵-۲۱.....	جهان جان (مقدمه و روش کار).....
۲۲-۲۵.....	قصاید.....
۲۶-۲۷۲.....	غزلیات.....
۲۷۳-۲۷۵.....	مستزاد.....
۲۷۶-۲۹۱.....	مقطعات.....
۲۹۲-۲۹۴.....	رباعیات.....
۲۹۵-۲۹۶.....	مثنوی.....
۲۹۸-۳۱۰.....	معنی لغات و ترکیبات دیوان.....
۳۱۱-۳۱۳.....	مصراع های عربی همراه با ترجمه.....
۳۱۳-۳۱۹.....	نام ها (اشخاص و جای ها).....
۳۲۰-۳۵۸.....	ترتیب قصاید و غزلیات بر مبنای حرف پایانی مطلع (کشف الابیات).....

مقدمه ناشر

پژوهش حاضر تحت عنوان «دیوان کمال خجندی» کوششی است در راستای پی‌جویی و حقیقت‌یابی دیوانی که بارها توسط نویسندگان مختلف به چاپ رسیده و خالی از اشکال نبوده‌اند. فراهم‌آوری این اثر مهم با اطمینان کامل تحقیقی است سالم و بدون لغزش‌های خطی که منتج به محتوای درست و منطقی شده است؛ بدست خوانندگان علاقمند می‌رسد.

همچنین با توجه به پیشینه علمی، دانشگاهی و سوابق نویسندگی و تالیفی مصححین این اثر (دکتر بدرالدین مقصوداف و دکتر محمد کاظم محمدی باغملایی) پر واضح است که بر اساس مقابله نسخه‌ها و بهره‌گیری از نسخه‌های چاپی دیوان در ایران و خارج از کشور به خصوص خجند زادگاه صاحب دیوان (کمال الدین مسعود خجندی)؛ دارای وجوه امتیازاتی است که خواننده با مطالعه در متن و محتوی به خوبی مشاهده خواهد کرد.

با این روی‌کرد گرچه نویسندگان صاحب نام دیگری در این زمینه و در باره دیوان کمال زحمت کشیده و به صورت علمی و انتقادی از روی نسخه‌های متعدد و در دسترس، قلم زده و اظهارنظر نموده‌اند؛ لیکن در مقام مقایسه و بررسی معلوم و مشخص می‌گردد که تصحیح حاضر، کاری است دقیق و کامل‌تر که اولین بار از روی نسخه مادر و معتبر در کتابخانه آستان قدس رضوی (مشهد) تهیه و انتشار یافته است و این یکی از وجوه بارز و ممتاز اثر موجود محسوب می‌گردد. انتشارات پیک فرهنگ برای نویسندگان و تهیه‌کنندگان این اثر، آرزوی بهروزی و موفقیت دارد.

یادداشت

تحقیق حاضر دیوان شیخ کمال خجندی بر مبنای نسخه دست نویس کهن شماره ۴۷۳۹ که در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد نگهداری می شود؛ مرتب شده است. کتابت این نسخه در ایام زندگی شاعر (در پایان عمرش) از جانب کاتب نا معلومی شروع گردیده و پس از درگذشت شاعر به انجام رسیده است. این نسخه دست نویس نخستین بار مورد استفاده و بهره برداری قرار می گیرد. در تهیه چاپ حاضر، نسخه مذکور به ترتیب حروف الفبای فارسی تدوین و متن غزلها در مقابله با دیگر نسخه های معتبر تصحیح شده است. کتابی که در دست خواننده گرامی است، با توضیحات واژه‌ها و ترکیبات دشوار فهم متن اشعار، مصراع و ابیات عربی و ترجمه آنها، فهرست اشعار و کشف الابیات و نامها و جایها که در پایان آن افزوده شده؛ همراه می‌باشد.

جهان جان

کمال الدین محمد ابو احمد خجندی معروف به شیخ کمال خجندی (متوفی ۸۰۳ هجری قمری مطابق با ۱۴۰۰-۱۴۰۱ میلادی) از معروف‌ترین شاعران حرفه‌ای غزلسرای عهد کلاسیک فارس و تاجیک می‌باشد. در زمان او بر اثر فعالیت بارور خود او و سایر سخنوران بزرگی مانند حافظ شیرازی، ناصر بخارایی، سلمان ساوجی و چندی دیگر این نوع شعر غنایی به نقطه عطف رشد و نمو رسیده و از حیث شکل و ساختار، موضوع و محتوا به کامل‌ترین نوع شعر غنایی مبدل شده بود. از سوی دیگر، برای شاعران غناگوی در امر سرودن غزل قانونمندی به غایت استوار قالب گرابی یا سنت گرابی جاری بود و شاعر به هیچ وجه نمی‌توانست آن را نقض و یا بشکند. بنا براین به لحاظ غزلسرا شناخته شدن و معروف گشتن، شاعر را قابلیت و استعدادی فوق‌العاده لازم بود. در چنین حالتی شیخ کمال خجندی نه تنها با نیروی به غایت بزرگِ خلاقیت ادبی در صحنه غزلسرایی ظهور کرد؛ بلکه با اشعار تر و نمکین خود در تحول بعدی غزل نیز سهم و اثری چشمگیر گذاشت.

غزل‌های کمال خجندی از زمان خود او به این سو همیشه نقل محافل صاحب نظران بوده است. به طوری که خودش می‌گوید: «عالم سخن کمال بگرفت/ امروز جز این سخن سخن نیست» همچنین غزل‌های او را آواز خوان‌ها در محافل گوناگون میان مردم به آهنگ می‌سرودند و می‌سرایند. وجوه بارز و سبب در میان عامه گسترش یافتن غزل‌های کمال در آن هست؛ که در اشعار این شاعر خوش طبع کلمات، ترکیبات، عبارات استوار مردمی، ضرب‌المثل‌ها و حتی طرز تفکر و محاوره مردمی به طور فراوان، بسیار ماهرانه با ساخته و پرداخته‌های هنری به کار گرفته شده‌اند. البته مشخصات و موارد ذکرشده، خلقیت و ملیت اشعار این شاعر شیرین ادا را خیلی برجسته و آشکار نموده‌اند. از مختصات دیگر سبکی اشعار کمال ظرافت‌های نمکین مجسم در آنهاست. ظرافت‌های سخنان شاعر چنان باریک‌اند؛ که گاهی برای پی بردن به آنها خواننده و شنونده را معنی‌رسی و طبع بلند می‌باید. چنانچه، غزل زیرین کمال را همه می‌دانند:

جانا به جز لبان تو آب حیات نیست	شیرین تر از لب تو به عالم نبات نیست
روز نخست ای شه خوبان به عاشقان	رخ را چرا نمودی اگر میل مات نیست
گفتم دواى درد دلم را خطی نویس	گفتا دوات چون بنویسم دوات نیست
بر دور عارضت خط سبزی که شد پدید	مضمون خط همین که به عاشق نجات نیست

داغ جفا به جان من خسته دل منه
 روزی که در وفات بمیرم وفات نیست
 گفتم زکات لعل لب بوسه‌ای بده
 گفتا برو کمال که وقت زکات نیست

به طوری که مشاهده می‌شود تصویر سازی و سخن بازی های پر نزاکت در این غزل موج می‌زند. حتی اگر به معنی های قشری غزل مزبور توجه کنیم؛ در نظر ما زیبایی‌های دلربای محبوبه، آیین بازی شطرنج، مکالمه قهرمان غزل با دلبر شوخ و شیرین کار نسبت به حال او بی پروا که کارش جز با چرب زبانی، تمسخر زدن به عاشق نیست؛ نمایان می‌شود. اما در ادامه می‌خواهیم پدیده غریبی را بگوییم که چنین غزل پر ظرافت و مطایبه دار را آواز خوان های شناخته شده در آهنگ شش مقام با صوت بسیار حزین می‌خوانند. حتی تاجیکان نسل ما و از ما بزرگسال تر شاهدند که این غزل را هنگام درگذشت شخصیت های برجسته سیاسی یا فرهنگی در مراسم وداع به آهنگ می‌سرودند. اما اصلاً در چنین معرکه‌هایی، ماتم خواندن آن به هیچ وجه مناسب نمی باشد. در آن وقت ها هم سراینده و هم اکثر مردم نه به مضمون غزل، بلکه فقط به آهنگ سوگوارانه آن دقت می‌کردند. این نکته برای آن گفته آمد که نخست باید به مضمون توجه کرد؛ نه به طرز سرایش و حتی دومی نیز در مورد غزل ذکر شده درست به نظر نمی‌رسد.

جنبه دیگر سبک خاص هنر خلاق کمال خجندی، به قول صحیح مولانا عبدالرحمان جامی در لطافت سخن و دقت معانی است. یعنی نیروی خیالات کمال به حدی است که ذهن خود را با واقعیت پیوند داده، تصویرها و معنی های نو می‌آفریند. چنانچه دید شاعرانه خود را در مورد رشک گل و لاله از زیبایی معشوق چنین به قلم آورده است:

در چمن باد صبا بوی تو آورد و ز شرم
 رنگ در روی گل و لاله سیراب نماند
 همچنین جوی به قصر شیرین جاری کرده فرهاد را شاعر چنین دیده است:
 نه جوی است آن روان بر قصر شیرین
 که گرید سنگ بر فرهاد مسکین
 او سبب در لب جوی رویده سرو را چنین معنی کرده است:

سرو می‌خواست به پابوس تو آید چون آب
 لیکن از جوی نتوانست به یک پا بگذشت
 از نوک مژه‌ها چکیدن های اشک را چنین به تصویر آورده است:
 میان هر مژه چشمم به حیرت است که اشک
 به پای آبله در خاها چه گونه دوید
 علت زبانه آتش شمع را چنین دیده است:

شمع می‌خواست که راند سخن از خلوت راز نیک بودش که برآمد به دهان سوختنی
در میان غنچه‌های گل دمیدن باد صبحگاهی را چنین شرح کرده است:

پیش لب‌های تو از دعوی کوچک دهنی غنچه‌ها را به زدن باد صبا توبه دهد

در بیتی دیگر پر نوری و درخشانی آفتاب را در برابر جمال معشوق ازلی ذره‌ای بیش نمی‌بیند:

با رخ آن مه به دعوا گر برآید آفتاب کی نماید ذره هر جا رخ نماید آفتاب

این شیوه و نسق بیان و تصویرسازی در اشعار کمال بسیارند و آنها را خود او به خیالات لطیف یا معنی خاص تعبیر کرده است.

در آنکه شیخ کمال خجندی شاعری عارف است، شکی نیست؛ محتوای همه غزل‌های او از جمله بیت‌های در فوق آورده شده، قصه‌هایی از جهان جان شاعرند. اگر او حتی از عالم واقعیت هم سخن‌ها رانده باشد؛ مبدأ و منشأ آنها همانا جهان جان است. جهان معنوی و باطنی شاعر بسیار بزرگ‌تر، رنگین‌تر و برایش مهم‌تر از جهان ظاهر است. او می‌خواهد این جهان پرتضاد باطنی را تحقیق و درک کند. همچنین برای این نفس سرکش و فریبا را که ارتباطی با جهان ظاهر دارد؛ کاملاً شناختن و رام کردن می‌خواهد. فقط در چنین حالتی کمال آن زیبایی‌یگانه و مطلق را در باطن خود خواهد دید. همه زیبایی‌های جهان ظاهر فقط عکس آن زیبای مطلق می‌باشند. بنا بر این منظور از سیر معنوی رسیدن به آن زیبای ابدی است. چون به قول خود او «قصده کمال از غزل آن عارض زیباست».

همه غزل‌های کمال بازگوی احوال روحی و روانی عارف عاشق به آن جمال جاوید و شرح غم عشق او می‌باشد. کمال در ارتباط با چنین عشق و ذوق و حالی خاص، مراقبه باطنی خود را با زبانی پر رمز و راز بیان داشته است. دیوان شعرش بیش از هزار غزل دارد و همگی در موضوعات فوق‌الذکر سروده شده‌اند. بزرگی کمال به حیث سخن‌سرایی در آن است که سخن خود را تکرار نمی‌کند. اگر معنی‌ئی را هم تکرار کرده باشد؛ پیرایه سخنش تازگی دارد. زهی چنین شاعری و سخن‌گستری. از نکات بسیار مهم و مربوط به میراث ادبی شیخ کمال خجندی، ارائه و عرضه نمودن اشعارش در شکل منقح به حروف امروزه فارسی یا تاجیکی به مردم می‌باشد. ولی این کار سهل و آسانی نیست. سخن بر سر آن است که مقدار نسخ دست‌نویس دیوان کمال در کتابخانه‌های جهان بسیار است؛ ولی نسخه منقح و کاملاً بی‌غلط وجود ندارد. حتی خود شاعر در زمان زندگی‌اش از دست کاتبان

مسئولیت ناشناس شکوه‌ها کرده است. اما برای کاتبان دوران پیشین بدون هیچ گونه غلط و اشتباه استنساخ کردن دیوان شاعری چون کمال خجندی کاری به غایت دشوار بوده است. لحظه‌ای تصور کنید که امروز با وجود امکانات وسیع تکنیکی در نوشتار، غلط و اشتباه پیش می‌آید. می‌دانیم که در گذشته همه کارهای شاعری و نویسندگی دستی سامان داده می‌شد. در آن موقع کاتب حرفه‌ای شخص خوش سواد بود و هنگام بازنویسی متن شعر، آن را لفظ به لفظ ثبت نمی‌کرد. بیتی یا پاره‌ای از شعر را می‌خواند و آن را به یاد سپرده؛ پس از آن روی کاغذ می‌آورد. در این حالت امکان داشت با کسی مصاحب هم می‌بود یا در سر خیال‌های دیگر زندگی نیز داشت. بنا بر این در روند کتابت او می‌توانست کلمه‌ای یا ترکیبی را از روی ذوق خویش ناخودآگاه تغییر بدهد یا حتی بیتی را آگاهانه علاوه یا حذف نماید. بر متن وارد نمودن این قبیل تصرفات برای نسخه نویسان امری عادی و همگانی بود و در روند کتابت، لغزش قلم نیز می‌توانست جای داشته باشد. سبب همین است که ترکیب لغوی متن یک غزل در نسخ موجود صد درصد با هم مطابقت ندارند. چنین تحریف‌ها در متون نظم و نثر، امروز با اصطلاح اینترپالیشن (Interpolation) یاد کرده می‌شود و دیوان هیچ شاعری، حتی از معروفترین آنها از این آسیب برکنار نمانده است.

در چنین وضعی برای خط فارسی و مخصوصاً سیریلیک به وجود آوردن متن نسبتاً صحیح دیوان شاعر، علوم متن‌شناسی و نسخه‌شناسی به کمک می‌رسند. اما هر دو علم متذکره در دایره ادب پژوهی کشور تاجیکستان از جایگاه شایسته‌ای برخوردار نیست. علاوه بر این متخصص ورزیده حرفه‌ای نیز در این رشته هم وجود ندارد.

در زمان شوروی سابق در انستیتوی شرق‌شناسی و میراث خطی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان با کوشش دانشمند ادب‌شناس، زنده یاد پروفسور اعلاخان افصح زاده یک مکتب (مرکز) خوب متن‌شناسی روی کار آمده بود. عده‌ای از همکاران ایشان از قبیل ظاهر احراری، کمال عینی، ابوبکر ظهورالدین اف، امر یزدان علیمردان اف، جابلقا دادلی شایف و دیگران نیز در سمت برگردان میراث ادبی خطی نیاکان خویش به خط امروزه تاجیکی کارهای بسیاری انجام داده‌اند. اما گفتنی است که در کار آنها مرتبط با مقتضیات مفکوره‌ای رایج زمان شوروی بعضی نقایص هم دیده می‌شد. اینها اساساً عبارت بودند از این که متون ادبی طوری که هست؛ کاملاً به حروف سیریلیک برگردان

نمی‌شد و یا دیده و دانسته، متن و یا شرح متن را تحریف می‌کردند. اما اینها را نباید نقص کسبی آنها به حساب آورد؛ زیرا نگرش و مطلوب آن زمان چنین بوده است.

امروز که ما به مرحله استقلال واقعی فرهنگی رسیده‌ایم؛ متن شناسان مزبور می‌توانستند کارهای بسیار سودمندی را انجام بدهند، ولی صد افسوس، که هیچ کدامی از آنها در قید حیات نیستند. پس از نامبردگان و هم صفان ایشان در دانشگاه دولتی شهر خجند پروفیسور عبدالمنان نصرالدین در این سمت به کارهای مورد نظر دست زد و خود را به حیث نسخه شناس و متن‌شناس اصیل معرفی نمود. گرچه او یگانه کتاب تعلیمی خود را در ارتباط با متون ادبیات کلاسیک با عنوان (متن‌شناسی آثار ادبی) تألیف نمود. (خجند، ۲۰۰۹م.) لیکن متأسفانه این دانشمند نیز در عین کمالات فعالیت علمی، نقاب خاک بر روی کشید.

با این اوصاف اکنون کسی که متون ادبیات کلاسیک فارسی یا تاجیکی را به تمام و کمال بفهمد و در عین حال نسخه شناس و متن شناس هم باشد و در امر مربوط به خط امروزه، بی‌غلط تهیه نمودن میراث خطی نیز تجربه و مهارت کافی داشته و در این پیشه، مکتب دیده هم باشد؛ گفتن ممکن است که هیچ نمانده است. تنها مبشر اکبرزاد را میتوان نام برد که در کار متن شناسی نسبتاً موفق است. امروز برگردان متن به خط سیریلیک در تاجیکستان به موضوعی مهم و داغ تبدیل شده است. برای حل آن ما باید متخصص آماده نماییم. اکنون به این کار کسانی دست می‌زنند که نه کارشناس حرفه‌ای اند و نه ...، بلکه مثل مهرگیاه خودرو هستند.

بنده نیز خود را از شمول چنین هوس کاران می‌شمارم. در عین حال چاره ای جز این و علاجی دیگر نیست. باید اشعار گذشتگان را به خط امروزه برگردان نموده و به خدمت عامه ارائه نماییم. اما این کار اگرچه آسان می‌نماید؛ لیکن در اصل بس دشوار و پرمشقت است. محقق و یا تهیه‌گر در قدم اول باید علم عروض را خوب بداند، ثانیاً بهترین لغت‌های تفسیری قرون وسطی را با خود داشته و در شیوه کاربرد آنها خوب بلد باشد. او را لازم است در درست خواندن خط فارسی مهارت کافی پیدا نماید؛ زیرا خط فارسی حتی اگر نستعلیق خوانا هم که باشد؛ خواننده امروزی را می‌تواند فریب بدهد. آن خط معلوم که کانساننتی است، یعنی مصوت‌های کوتاه در آن نوشته نمی‌شوند. این حالت در خواندن کلمه‌ها می‌تواند مشکل ایجاد نماید. مثلاً شخص کم‌تجربه ممکن است "ظْهیر" را "ظْهیر" و یا برعکس بخواند. یا "نورسته" را "نورسته"، "درد" را "درد"، "گل" را "گل"، "مهر" را

"مهر" بخواند. چنین وضعی در بعضی حالات در موضوع درست گذاشتن اضافه‌ها حتماً اشکال به وجود می‌آورد.

دشواری دیگری که تهیه‌کننده حتماً با آن مواجه است؛ نتیجه در متن گذاشته نشدن علامت‌های کتابت است. این حالت از او دقت تمام را می‌خواهد، تا در برقرار سازی اصل متن غلط و اشتباه نکند. در دوران پیشین کاتب‌ها به حسن خط اعتبار مخصوص می‌دادند. از این رو جهت زیبا پدید آمدن ظاهر متن می‌توانستند کلمات و عبارات را به هم پیوسته بنویسند یا ترکیب کلمه‌های مرکب و ساخته را از هم جدا بنگارند. از این رو در امر درست خواندن متن، دانش و تجربه بسیار لازم است. آگاهی داشتن از سایر انواع علوم ادبی و اندک دانستن زبان عربی نیز امری ضروری است و مهم‌تر از همه قابلیت وارد شدن به افق فکری و هنری شاعر مورد نظر حائز اهمیت می‌باشد. همچنین محقق و یا تهیه‌کننده را واجب است که معنی‌دان، سخن‌سنج، امانتدار باشد. تناسب سخن و کاربری آن را در جای مناسب، خوب بشناسد. زیرا دارا بودن این ویژگی‌ها برای توانایی و انجام کار لازم و از شرط‌های توفیق کار متن شناس می‌باشد. علاوه بر این چنین فردی کاردان، بایستی از عجله کاری و خوددانی پرهیز نموده و با تحمل، هر یک واژه نا‌مانوس و غریب را بسنجد و....

در اینجا باید یادآوری کنم که دیوان کمال خجندی بارها در تاجیکستان به خط امروزه تاجیکی روی چاپ دیده است و خوشبختانه از نشر تا نشر روند بهتر شدن را دارد و چاپ اخیر، صرف نظر از بعضی نقایص در مقایسه با متن نسخه‌های چاپی سیریلیک دیگر، خالی و بری از اشتباهات جدی می‌باشد. به هر روی در این بخش سخن را کوتاه می‌کنیم و به بررسی نسخه آستان قدس رضوی و ذکر روش کارمان در تهیه متن دیوان می‌پردازیم.

روش کار

ما در این کتاب نسخه دست‌نویس قدیم و نادر دیوان کمال خجندی را که تحت شماره ۴۷۳۹ در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد محفوظ است، به حیث نسخه مادر (ارخیتپ) قبول نموده و آن را پس از تصحیح و تطبیق با بعضی نسخه نسبتاً معتبر دیگر به همراه تعلیقات و اضافات جدید، چاپ و انتشار می‌دهیم.

قابل ذکر است که تصویری از نسخه مذکور را زمانی استاد زنده یاد عبدالمنان نصرالدین از دوستشان آقای دکتر اکبر ایرانی تهیه، در دسترس و حفظ کرده‌اند. قبل از شروع تحقیق کتاب حاضر، بنده آن نسخه را از دکتر فخرالدین عبدالمنان- پسر استاد- درخواست نمودم و ایشان با مهربانی و گشاده رویی آن را برایم تسلیم نمودند. سرسبزی و توفیق همیشگی یارشان باد.

نسخه شناسان معروف ایرانی احمد گلچین معانی و احمد منزوی در فهرست های به وجود آورده‌شان سنه کتابت این نسخه را ۸۰۰ هجری تعیین کرده‌اند که برابر با ۱۳۹۷-۱۳۹۸ م. است و بدیهی است که در این تاریخ شیخ کمال خجندی هنوز زنده بود. جای گفتن است که در باره مشخصات نسخه مذکور سخن شناس موفق تاجیک مرحوم عبدالمنان نصرالدین در مقاله خود "نقد و تصحیح آثار شیخ کمال خجندی" به طور مفصل اطلاع رسانی کرده اند. در اینجا ما بعضی ملاحظات خود را علاوه بر مشاهدات استاد عبدالمنان نصرالدین در باره این نسخه ابراز می‌داریم.

در واقع ممتازی این نسخه در داشتن مقدمه منثور به زبان فارسی است. متن مقدمه مذکور کامل نیست. اول و آخر آن افتاده است و جمعاً شش صفحه دارد. در آن مقدمه راجع به مقام عظیمی که شیخ کمال در تبریز داشته و همچنین سنه به سرای رفتن کمال و تاریخ مراجعت او به تبریز با آب و تاب هر چه تمام تر بیان شده و به کمال، سلامتی و طول عمر طلبیده شده است.

فشرده مضمون این است که کمال بر اثر فتنه و آشوب واقع شده در تبریز (حمله و تاراج توقتامیش مغول) ماه ذوالقعدة سال ۷۸۷ ه. (ماه دسامبر ۱۳۸۵ م.) به شهر سرای کوچ کرد و خاص و عام آذربایجان غریق دریای فراق گشتند. در سال ۷۹۸ ه. (۱۳۹۶ م.) او مجدداً به تبریز مراجعت کرد و به رسم قاعده پیشین سجاده ارشاد گسترانید و باعث شادی و فرحمندی فضلالی آن شهر گشت.

اطلاع مذکور در باره چنین لحظه زندگی کمال مأخذ دست اول بوده؛ بار دیگر در سرای به مدت ۱۱ سال اقامت کردن کمال را تصدیق می‌کند.

در برگه ۶ الف و ۶ ب در مورد تهیه دیوان کمال خجندی، چنین نوشته‌ای دارد: "پس مریدان مخلص و معتقدان متخصص آن غرر فواید سابقه با درر قلاید لاحقہ جمع گردانیدند و آن کواکب ثواقب را که چون بنات النعش متفرق بودند بر شأن ثریا در سلک انتظام کشیدند و آن در شاهوار که چون قطرات امطار نیسانی به اقطار عالم رسیده بود؛ صدفی آماده ساختند و آن مجموع را «ترجمان الحال و اصحاب الکمال» نام نهادند. ایزد سبحانه و عزه شأنه و حضرت ولایت پناهی را بر مفرق اهل

اسلام مخلد و مستدام دارد و خاطر فیاض دوربین ایشان را که برید حضرت عزت و سفیر عالم غیب و شهادت و جام جهان نمای ملک و ملکوت و مهبت اسرار ذوالجلال والجبوت از شوایب شک و شبهت صیانت کناد".

از مضمون جمله اخیر نتیجه این است که کمال خجندی آن هنگام زنده بوده است. فقط حکم کردن بر آن دشوار است که این مقدمه را خود کاتب تألیف نموده و یا از روی نسخه موجود دیگری استنساخ نموده است. آقای ایرج گلسرخی نسخه اساس متن دیوان چاپ خود را که تحت شماره ۲۶۶ محفوظ در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری تهران می باشد و آن به خط علی دامغانی کتابت شده است؛ معرفی نموده، آغاز کتابت آن را ۷۹۸ ه. (۱۳۹۵-۱۳۹۶ م.) و انجام آن را ۸۲۱ ه. (۱۴۱۸ م.) تعیین کرده اند. قدیم تر بودن نسخه مذکور بنا بر داشتن همان مقدمه تألیف شده در زمان حیات شاعر قضاوت شده است. عکس متن آن مقدمه را آقای ایرج گلسرخی در صفحات اول نسخه چاپی خود آورده اند و از مطالعه آن معلوم شد که آن کامل بوده و با متن مقدمه نسخه آستان قدس رضوی عینیت و مطابقت تام دارد. گفتنی است که وجود همین مقدمه و مضمون آن آقای گلسرخی را بر آن وا داشته که آغاز کتابت آن را نزدیک به زمان مراجعت کمال به تبریز حدس بزنند. اما برای ما یک حقیقت مسلم آن است که سنه کتابت این نسخه در انجام و اتمام کتاب (نامبرده عکس آن را هم آورده اند) که در سنه ۸۲۱ ه. ثبت شده است. پس پرسشی پیش می آید که آیا می تواند کتابت یک دیوان از جانب کاتبی حرفه ای چون علی دامغانی ۲۳ سال ادامه پیدا کند؟ حقیقت این امر البته زیر سؤال می رود. از همین جا فرضیه تقدم زمانی داشتن نسخه آستان قدس رضوی نسبت به نسخه علی دامغانی پیش می آید.

برای تأیید فرضیه مذکور آن هم می تواند دلیلی باشد که شروع از نیمه نسخه آستان قدس رضوی (شروع از صفحه ۵۵) کاتب به جای "ایضاً له" بارها و در جاهای مختلف "له تاب ثراه" و "له تاب مسواه" و "له نویر مرقده" و "له تاب مزجه" و "له قدس سره" نوشته است. واضح است که این گونه سخنان در حق اشخاص در گذشته گفته می شوند. از این واقعیت چنین فهمیده می شود که پس از کتابت یک چهارم نسخه، کاتب خبر مرگ شاعر را شنیده و از تأثیر آن چنین عمل کرده است. اما این گونه منظره در نسخه استنساخ علی دامغانی به نظر نمی رسد. زیرا اگر چنین می بود؛ آقای گلسرخی به این مشخصه مهم نسخه حتماً اشاره می کردند. جزئیات بیان شده احتمال نزدیک به

یقینی را معلوم می‌کند که کاتب نسخهٔ آستان قدس رضوی پس از چند ماه از رحلت کمال، کار کتابت را به آخر رسانیده است. البته از این جا ارزش و اعتبار نسخهٔ مذکور معلوم می‌شود. مشخصات متن نسخهٔ آستان قدس رضوی علاوه بر چیزهایی که استاد عبدالمنان نصرالدین نوشته‌اند، عبارتند از:

- قطع نسخه ۲۴ / ۱۳ سانتی و ۲۴۸ برگه دارد. خطش نستعلیق خوانا، هر صفحه دارای ۱۳-۱۴ سطر است.

- نسخه فقط دو قصیده دارد و قصیدهٔ اول که دیوان با آن شروع می‌شود؛ مطلعش «افتتاح سخن آن به که کند اهل کمال / به ثنای ملک الملک خدای متعال» می‌باشد. اما چند بیت اول آن موجود نیست و گذشته از این، حجم آن خردتر و کوچک تر شده است. دیوان بعد از مقدمه باید لوح می‌داشت که ندارد. پس معلوم می‌شود که قسمت قصیدهٔ اول در ورقی که یکجا با لوح آن بوده؛ افتاده است. قصیدهٔ دوم میمیه است و نسبتاً کامل می‌باشد. بعد از آن غزلیات می‌آید که حاوی ۷۴۳ غزل (صرف نظر از غزل‌های تکراری) بوده که یکی از آنها مستزاد می‌باشد. غیر از این، نسخه حاوی ۸۳ قطعه و ۱۲ رباعی است. اما یک رباعی و یک مثنوی کوتاه در میان قطعه‌ها (متناسب در ورق ۲۴۲ الف و ورق ۲۴۵ ب) آمده‌اند و ما آنها را در جای‌های مربوط گذاشتیم. پس از کتابت آخرین رباعی "ایضاً له" ثبت شده است. این چنین معنا دارد که نسخه ادامه داشته ولی چند ورق بعدی افتاده است. البته در اوراق افتاده سایر رباعیات، معماها و فردیات نیز بوده است. از این رو با تأسف انجامه و پایان نگاشته کاتب نیز با آن ورق‌ها افتاده و برای همیشه گم شده است.

- در سراسر نسخه نقط حروف حتماً از هم جدا و نسبت به آن حالتی که در متون زمان‌های بعدی می‌بینیم؛ قدری با فاصله از هم گذاشته شده‌اند.

- حرف "گاف" همه جا "کاف" و "چیم" در شکل "جیم" است. حرف "سین" بسیار اوقات زیرش سه نقطه دارد و حرف "شین" نیز نه همیشه با نقطه می‌باشد. اکثراً به جای "پی" حرف "بی" و گاهی برعکس ثبت است. هر جا کلمه "کج" آمده، کاتب بدون استثنا "کژ" نوشته است. نظر به نشان داد دانشمندان تاریخ زبان سبب چنین صورت داشتن واژهٔ مذکور، در آن بوده است که در زبان فارسی غرب ایران با تأثیر زبان پارتی از قدیم آواز "زی" استحکام داشته و از آنجایی که محل کتابت

نسخه مورد نظر آذربایجان بوده و آن در حدود غرب ایران جای دارد؛ کاتب شیوه تلفظ و نوشتاری باستان را حفظ کرده است. حالات برشمرده البته نمایانگر واقعی قدیمی بودن نسخه می باشد.

- کاتب گاهی حرف ربط را که معمولاً، با حرف "واو" باید اشاره شود؛ در بین کلمه های ختم شده با حرف صامت، نگذاشته است. خواننده فقط از روی منطق می تواند آن را برقرار نماید.

- در عبارت هایی مثل "از او"، "در او"، "بر او" برای افاده ضمیر شخص سوم تنها با ثبت حرف "واو" بسنده کرده است؛ یعنی پیش از "واو" حرف "الف" را نگذاشته است. عباراتی از قبیل "موجب است"، "گناه است"، "روشن است"، "شیرین است" و غیره بدون حرف "الف" به هم پیوسته شده اند.

- احياناً (دو یا سه مرتبه) جای مصراع های ابیات عوض شده اند که این حالت از بی دقتی کاتب یا امری تصادفی بوده است.

- کاتب در روند کار خود، اگر دیده که کلمه ای از قلمش افتاده آن را رو به روی مصراع مربوطه در حاشیه نوشته است.

- در متن نسخه غزل های زیرین در جاهای گوناگون تکرار کتابت شده اند: "از پیش من آن شوخ چو تعجیل کنان رفت"، "درد من گوید با یاران که درمان یافت نیست"، "درآمد از در ارباب خرقه ناگه دوست"، "از لبش هر گه که خواهم بوسه دشنامم دهد"، "ای خط تو سبزی خوان بلا / ای ز غمت دل به جفا مبتلا".

- احياناً کاتب جایی کلمه ای یا مصراعی را خالی گذاشته است. شاید منظورش این بوده که پس از انجام کتابت، دیوان را بازخوانی نموده، جاهای خالی را تکمیل نماید. اما معلوم می شود که او چنین کاری را انجام نداده است. بنا بر این سبب نسخه بدون تکمیل تصحیح باقی مانده است.

- در متن دیوان کاتب گاهی از بی دقتی غلط های صادر نموده معنی ابیات شعرها را خلل دار نموده است؛ مانند: "لب شکر لب و بادام چشم مشکین خال" بی شک در اول مصراع "لب" درست نمی باشد؛ بلکه "بت" درست است. و یا در مصراع "بی لب تگر شد لبالب گوهر اشکم رواست"؛ "ساغر چشمم" به جای "گوهر اشکم" درست می باشد. همچنین در مصراع "به زیر پا چو شکفتی دلم برید ز جان" که در اصل "چو شکستی" به جای "چو شکفتی" درست می باشد. "نخل تا دیده نشد دیده نشد" در این مصراع بایستی "نخل تا دیده نشد چیده نشد" نوشته میشد. از این قبیل تحریف و

تصحیف‌ها در این نسخه به چشم می‌آید که آنها را در قیاس با نسخ دیگر می‌توان آسان اصلاح کرد و ما نیز چنین کرده ایم

ناسخ همیشه، شاید با قصد صرفه وقت و اندازه کاغذ ردیف غزل را یک مرتبه در مطلع ثبت کرده؛ در بیت‌های بعدی از ثبت آن صرف نظر کرده است. این گونه صورت گرفتن ثبت غزل‌ها در زمان‌های گذشته یک امر عادی و معمول بوده است.

- دیوان از روی الفبای تهجی مرتب شده و مطابق تذکرات "حرف الف"، "حرف ب"، "حرف ت" و غیره الی "حرف ی" همچون سرحلقه ثبت شده است. از معاینه متن دیوان معلوم می‌شود که ناسخ در کار خود حرف آغازین غزل‌ها را در داخل هر حلقه به اعتبار گرفته ولی به همین روش کاملاً صادق نمانده است. بعضی از اشکالات و ناجوری‌ها یعنی پس و پیش آوردن غزل‌ها هست. جای گفتن آن هم هست؛ که چنین عملی در زمان کاتب عیب به شمار نمی‌آمده است.

فرق این نسخه از نسخ دیگر باز در آن دانسته می‌شود که به حرف‌های "ن" و "های هوز" هیچ غزلی وجود ندارد.

دیدن چنین حالتی خواننده را به نتیجه‌ای می‌رساند که اوراق غزل‌های مربوط به حروف مذکور از دیوان افتاده‌اند؛ اما در واقع این طور نیست. تحقیق این مسئله چیز دیگری را معلوم می‌کند. به گمان ما کاتب با کتابت چهار بیت غزل "شبی ناگه در آمد از در آن دلدار مه رویم" که یک روی ورق تمام شده؛ کار را قطع نموده و به تفریح یا اموری غیر مشغول شده است. در همین مدت یک مقدار غزل‌های دیگر به حرف "شین" و سایر حروف، سروده کمال به دستش رسیده‌اند؛ و در موقع نشستن به ادامه کار، کاتب احتمال کتابت غزل‌های بخش "حرف میم" را به آخر رسیده پنداشته؛ در پاورقی لفظ "دلا" را ثبت نموده و از پشت آن ورق غزل‌های تازه رسیده را نوشته است. واقعاً هم غزل اول همین قسمت با لفظ "دلا" آغاز می‌یابد:

دلا نسیم سعادت وزید حاضر باش رسید مزده که دلبر رسید حاضر باش

باید تذکر داد که رکابه مذکور (دلا) جعلی نیست، زیرا آن با خط سایر متن نسخه همگونی دارد. به همین ترتیب، چندین غزل به حرف "شین"، "واو" و "الف" کتابت شده است. بعداً در ورق ۲۰۷ الف از وسط صفحه در داخل جدول "حرف ی" ثبت نموده و همه غزل‌های با این حرف را آورده است. در قسمت غزلیات، نسخه با غزل "چه موجب است که هیچ التفات ما نکنی / ترحمی به

غریبان بینوا نکنی" به آخر رسیده است و بخش "فی المقطعات" نه از صفحه نو، بلکه در همین صفحه، از پایان غزل آخرین شروع می‌شود.

با این همه گفتنی است که متن قسمت غزلیات نسخه دیوان کمال اوراق افتاده ندارد. شکل اول صحافی شده‌اش همین گونه بوده که هست. به طوری که در فوق هم گفتیم کاتب، نسخه فراهم آورده‌اش را بازخوانی نکرده و در نتیجه چنین بی‌نظمی‌ها اصلاح نا شده باقی مانده است. با این وجود از ملاحظات فوق بر می‌آید که نسخه آستان قدس رضوی در حال حاضر نسخه به زمان فعالیت شاعری شیخ کمال خجندی مربوط و معتمد می‌باشد. استاد زنده یاد عبدالمنان نصرالدین نیز بر این نسخه ارج مخصوص قائل شده؛ تأکید بر آن داشته‌اند که استفاده آن در تصحیح و نشر تازه دیوان شاعر، اهل تحقیق را برای ارائه متن قریب به اصل، کمک فراوان خواهد کرد. لازم به یاد آوری است که نسخه مذکور در تهیه و نشر هیچ یک از متون علمی انتقادی و همچنین ساده دیوان شاعر تا به حال استفاده نشده و اولین بار است که ما این نسخه معتبر دیوان کمال خجندی را به دست چاپ می‌سپاریم.

غزل‌های تکراری کتابت شده نسخه را، ما حذف نموده ایم. اما دو غزل میان مردم مشهور، یکی غزل "وا غریبی" و دیگری "جانا به جز لبان تو آب حیات نیست" را از روی نسخه دست نویس شماره ۳۵۶ محفوظ در مرکز میراث خطی پژوهشگاه آکادمی علوم تاجیکستان وارد متن کتاب حاضر نموده ایم. اما در نسخه مذکور مصراع دوم این غزل دوم در شکل "شیرین تر از لب تو به عاشق نبات نیست" آورده شده است؛ ولی ما شکل مشهور آن را قبول نموده ایم.

چنان که به آن اشاره رفت در نسخه آستان قدس رضوی ترتیب نگارش و جایگیر شوی غزل‌ها مخلوط است. بنا بر این و به لحاظ ادبی در این چاپ، آنها را از نو تنظیم کرده ایم. ناگفته نگذاریم که ترتیب جایگیری و نگارش ابیات اکثر غزل‌ها در این نسخه از سایر نسخ فرق دارد. ولی با نظر داشت قدمت نسخه، کوشش کرده ایم ساختار غزل‌های نسخه آستان قدس رضوی را حفظ نماییم. اما اگر دیده شد که در این نسخه بعضی غزل‌ها شش بیت دارد و در سایر نسخ هفت بیت است؛ ما آن را تکمیل کرده ایم. و اگر در چاپ حاضر بعضی غزل‌ها پنج بیتی است و در دیگر نسخ شش بیتی، غزل نسخه خود را حفظ نموده ایم، زیرا کمال غزل‌های پنج بیتی هم دارد: "کمال این پنج بیت

آن پنج گنج است/ که مانده یادگاری از نظامی". بعضی غلط‌های روشن را طوری که پیش‌تر گفتیم؛ کاتب صادر نموده که ما در مقایسه با نسخه‌های دیگر تصحیح نموده ایم.

در بسیاری موارد دیگر دقت، ریز بینی و برتری این نسخه از سایر نسخ چاپ شده و موجود آشکار است. همه‌ی این ویژگی‌ها در یک مثال در بیت زیر نشان دادن ممکن است؛ چنانچه در نسخه مرحوم دولت‌آبادی شکل آن چنین است:

گفتی از سر گذرد در هوس یار کمال
در نسخه آقای کاظم شیدفر:

سر چه باشد ز سر جان و جهان هم گذرد

گفتی از سر گذرد در طلب دوست کمال
در نسخه استادان حسین‌زاده و اسدالله یف:

سر چه باشد ز سر و جان و جهان هم گذرد

گفتی از سر بگذرد در طلب دوست کمال
در نسخه آقای گلسرخی:

سر چه باشد ز سر جان و جهان هم گذرد

گفتی از سر گذرد در هوس یار کمال
در هر دو نسخه چاپ خجندی:

سر چه باشد ز سر و جان و جهان هم گذرد

گفتی از سر گذرد در طلب دوست کمال

به طوری که می‌بینید در همه نسخه فوق یا در هر دو مصراع یا در مصراع دوم تعقیدات لفظی دیده می‌شود. در نسخه آقای عزیز دولت‌آبادی و آقای ایرج گلسرخی "هوس یار" بار معنایی سبک و ظاهری را دارد؛ در حالی که در بعضی نسخ می‌بینیم: "طلب دوست" آمده و معنای کامل عرفانی دارد. زیرا سالک نسبت به یار یا دوست هوس ندارد؛ بلکه همیشه در طلب اوست. در مصراع دوم نمونه‌های بالا "سر" که در اول مصراع آمده با "جان" معنایی مترادف دارد؛ یعنی در یک مصراع آمدن دو مفهوم هم معنا لطفی ندارد. در مصراع دوم نسخه آقای گلسرخی و چاپ خجندی که: "ز سر و جان و جهان" آمده است؛ به طور کلی غلط و اشتباه است. چگونه می‌شده که شخص یک مرتبه از بهر سر برآمده بار دیگر از سر و جانش بگذرد؟ شکل کاملاً درست آن در نسخه آستان قدس رضوی چنین ثبت است:

گفتی از سر گذرد در طلب دوست کمال
سر چه باشد ز سر هر دو جهان هم گذرد

دلیل روشن و گویاتر در این باره؛ سبقت زمانی نسخهٔ آستان قدس رضوی از نسخهٔ آقای گلسرخ‌ی وجود مثال و حالت زیر است که: در همهٔ نسخه‌ها از جمله در نسخهٔ آقای گلسرخ‌ی چنین بیتی وجود دارد:

ای که گفتی ببرم قصهٔ خود را به طبیب
میر این درد که کارم ز مداوا بگذشت
همین بیت را در نسخهٔ ما می‌خوانیم:

ای که گفتی ببرم قصهٔ تو پیش طبیب
بهل این کار که رنجم ز مداوا بگذشت
در نسخهٔ آقای گلسرخ‌ی تناسب مصراع‌ها خراب واقع شده است زیرا "قصه" به مخاطب نسبت پیدا کرده است؛ نه به خود شاعر. باز شاعر می‌گوید که این مسئله را پیش طبیب میر، زیرا درد مرا علاجی نیست. در نسخهٔ ما این بیت چنین پریش‌گفتاری ندارد و اصالت خود را حفظ کرده است. در نسخهٔ آقای گلسرخ‌ی بیتی را در شکل زیر می‌بینیم که در معنا لطفی کمالانه ندارد:

بگوی با مگسان لب ای شکرگفتار
که نازک است رخ من از آن طرف مپرید
شکل صحیح آن در نسخهٔ ما چنین دیده می‌شود:

بگوی با مگسان ای لب شکرگفتار
که نازک است رخ یار از آن طرف مپرید
اکنون خود ملاحظه می‌کنید که کدام یک از این نسخه‌ها صحیح‌تر است. تعجب آور این است که بیت مذکور در نسخه‌های آقای دولت‌آبادی (در هر دو چاپ) و نسخهٔ آقای شیدفر و نسخهٔ استادان حسین‌زاده و اسدالله یف و همچنین در هر دو چاپ خجند شکل ذیل را دارد:

بگوی با مگسان لب شکرگفتار
که نازک است رخ یار از آن طرف مپرید
در پاورقی متون انتقادی دیوان، در این زمینه از حالت و چگونگی سایر نسخه‌های دست‌نویس ذکری نرفته است. این مهم از آن گواهی می‌دهد که در همهٔ نسخ دست‌نویس (به غیر از نسخهٔ ما) بیت شکل دیگری ندارد.

در همهٔ نسخه‌ها از جمله در نسخهٔ آقای گلسرخ‌ی بیتی چنین شکل دارد:

چون مراد دوست جان افشاندن است از دوستان
زودتر دریاب جان من رضای دوست را
شکل درست آن فقط در نسخهٔ ما چنین آمده است:

چون مراد دوست جان افشاندن است از بهر دوست
زودتر دریاب جان من رضای دوست را
توجه کنید به بیت دیگر که در اکثر نسخ چنین ثبت است:

باد گردی که ز خاک رهش آورد به چشم چشم دارید که کحل بصری می آید
حالت شگفتی تر این که همین بیت را در نسخه چاپ اول خجند می بینیم:

باد گردی که ز خاک رهش آورد به چشم چشم دارید که احزان بصری می آید
در مصراع دوم، هم معنا خراب است و هم وزن. در چاپ دوم "احزان" را به "کحل" اصلاح کرده اند.
همین بیت در نسخه ما:

باد هر گرد که می آرد از آن خاک قدم چشم دارید که کحل بصری می آید
سلامت و فصاحت و لطافت بیت نسخه ما در قیاس با نسخ دیگر کاملاً آشکار و هویداست.
به عنوان شاهد مثال یک نمونه دیگر از نسخه های دولت آبادی، شیدفر و گل سرخی:

ز آن میان نیست نشانی و سخن نیست در آن سخن آن جاست کسی را که دهانی دارد
در نسخه حسین زاده و اسدالله یف و در هر دو چاپ خجند:

ز آن میان نیست نشانی و سخن هست در آن سخن آن جاست کسی را که دهانی دارد
در نگاه اول چنین به نظر می رسد که شکل هر دو بیت درست است. نادرستی آنها در قیاس با نسخه
ما قابل فهم می گردد:

ز آن دهن نیست نشان و سخنی نیست در آن سخن آن جاست کسی را که دهانی دارد
در شکل اخیر بیت کاملاً درست است. فقط همین را می گوئیم و می گذریم که در آن معنی دقیق
عرفانی نهفته است.

در همه نسخه ها که ما مقایسه کرده ایم بیت ذیل چنین ثبت شده:

قیمت بنده چه داند که به صد جان عزیز هم نسیم سر یک موی تو بفروخته باد
در اصلاح این بیت نسخه ما می تواند کارگر آید؛ در آن چنین آمده:

قیمت بنده چه داند که به صد جان عزیز هم به سیم سر یک موی تو بفروخته باد
در همه نسخه ها به شمول نسخه آقای گل سرخی و هر دو چاپ خجند بیتی چنین آمده است:

سواد چشم من از گریه شد تر و ابتر کنون محرر اشکم همی برد به بیاض

فقط در نسخه ما است که به جای "تر و ابتر"، "چو صفحه سفید" ثبت شده است و در درستی آن
هیچ شکی نیست.

در هر دو نسخه چاپ خجند غزلی از چاپ آقای احمد کرمی آورده شده است که در بعضی مصراع های آن غلط ها هست. دو بیت آن را در زیر می آوریم:

خط او سبزی لب های نمکدان که بود...	امشب آن ماه دل افروز به مهمان که بود
که شب آن شمع شکر لب به گلستان که بود	سوختم از غم و دردش نشد این نکته هنوز
	صورت صحیح آن در نسخه ما چنین آمده است:
خط او سبزی دل ها نمکِ خوان که بود...	امشب آن ماه دل افروز به مهمان که بود
که شب آن شمع شکر لب به شبستان که بود	سوختم از غم و دردش نشد این نکته هنوز

یک نکته بسیار جالب دیگر این که یک بیت مشهور کمال در نسخه های دست نویس و چاپی به صورت های گوناگون ثبت شده است. چنانچه، در نسخه دولت آبادی:

باور نمی کنند که گویی خجندی ام	در لطف طبع سعدی شیرازی ای کمال
--------------------------------	--------------------------------

در شکل بالا لفظ "شیرازی" را با فشار "الف" بخوانیم، معنا روشن می شود. در نسخه شیدفر نیز همین طور است.

در نسخه استادان حسین زاده و اسدالله یف به صورت زیر است که آن هم لطف کمالانه دارد:

باور نمی کنند که گوید خجندی ام	با لطف طبع مردم شیراز از کمال
--------------------------------	-------------------------------

در نسخه گلسرخی با کاستی وزن و اخلال در معنی آمده است:

باور نمی کنند که گویی خجندی ام	در لطف طبع سعدی شیرازی کمال
--------------------------------	-----------------------------

در چاپ اول خجند چنین شکلی دارد:

باور نمی کنند که گویی خجندی ام	با لطف طبع مردم شیراز ای کمال
--------------------------------	-------------------------------

در چاپ دوم خجند چنین آمده است که صحیح نیست:

باور نمی کنند که گویی خجندی ام	با لطف طبع مردم شیراز از کمال
--------------------------------	-------------------------------

در نسخه ما معنی بیت خیلی روشن و واضح است:

باور نمی کنند که گویی خجندی ام	در لطف طبع سعدی شیرازی کمال
--------------------------------	-----------------------------

این جا از آوردن نمونه ها اکتفا می کنیم و فقط همین را می گوئیم که در مدت چهار- پنج ماه پیوسته سر و کار داشتن با متن نسخه آستان قدس رضوی و مقابله آن با متون نسخ دیگر کمال خجندی،

غوطه‌ور در جهان معنوی و هنری این شاعر توانای تاجیک بودم و از این کار حظ فراوان بردم و به خوانندگان عزیز نیز در مطالعه اشعار شاعر همین گونه احساس و بیشتر از آن را تمنا دارم اینک وقت آن رسیده که از همکاری دوست گرانقدرم آقای دکتر محمد کاظم محمدی باغملایی که در تهیه متن چاپی این کتاب و تصحیح و تنظیم فهرس آن همکاری خویش را دریغ نداشتند؛ صمیمانه اظهار سپاس کنم.

دکتر بدرالدین مقصوداف

۲۲ می ۲۰۱۹ / اول خرداد ۱۳۹۸